



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۲۳

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

در درس قبل بیان شد که بنابر مسلک قبح عقاب بلا بیان، عام‌ترین اصلی که فقیه با آن مواجه است، اصالة البراءة عقلی می‌باشد، ولی بنابر مسلک حق الطاعة عام‌ترین اصلی که فقیه با آن مواجه است، اصالة الاشتغال عقلی است. از این اصالة الاشتغال نمی‌توان رفع ید نمود، مگر در موردی که ترخیص شارع نسبت به تکلیف محتمل، احراز گردد.

در این درس، شهید صدر، چهار حالت را مورد بررسی قرار می‌دهند و جایگاه اصالة الاشتغال را نسبت به این چهار حالت بیان می‌نمایند که در سه مورد آن اصالة الاشتغال جاری نمی‌شود. در یک حالت آن (حالت قطع به عدم تکلیف) به خاطر عدم وجود موضوع و در حالت دیگر (علم به تکلیف) به خاطر لغویت اصالة الاشتغال و بی‌نیازی از آن و در حالت سوم (احراز ترخیص ظاهری نسبت به تکلیف محتمل) به خاطر عدم وجود قید موضوع اصالة الاشتغال که عبارت است از عدم ترخیص شارع، اصالة الاشتغال جاری نمی‌شود و در حالت چهارم (احراز عدم اذن شارع در ترک تحفظ نسبت به تکلیف محتمل) اصالة الاشتغال عقلی به سبب حکم شرع، تقویت می‌گردد. و در غیر این چهار صورت، اصالة الاحتیاط عقلی بر منجزیت خود باقی می‌ماند.

[المنهج على مسلك حق الطاعة و أعمُّ الأصولِ العملية بناءً على مسلكِ حق الطاعة هو «أصالةُ اشتغالِ الذمَّة»..... و هذا الأصل هو المستندُ العامُّ للفقيه، و لا يرفعُ يدهُ عنه إلّا في بعضِ الحالاتِ التالية:]

أولاً: إذا حصلَ له دليلٌ محرزٌ قطعيٌّ على نفى التكاليف، كان القطعُ معذوراً بحكمِ العقلِ كما تقدّم، فيرفعُ يدهُ عن أصالةِ الاشتغال؛ إذ لا يبقى لها موضوعٌ.

ثانياً: إذا حصلَ له دليلٌ محرزٌ قطعيٌّ على إثباتِ التكاليفِ فالنتجُ يظلُّ على حاله، و لكنّه يكونُ بدرجةٍ أقوى و أشدَّ كما تقدّم. ثالثاً: إذا لم يتوفّر له القطعُ بالتكاليفِ لا نفيّاً و لا إثباتاً، و لكن حصلَ له القطعُ بترخيصٍ ظاهريٍّ من الشارعِ في تركِ التحفّظ، فحيثُ إنّ منجزيّة الاحتمالِ و الظنَّ معلّقةٌ على عدمِ ثبوتِ إذنٍ من هذا القبيلِ كما تقدّم فمع ثبوته لا منجزيّة، فيرفعُ يدهُ عن أصالةِ الاشتغال.

و هذا الإذنُ تارةً يثبتُ بجعلِ الشارعِ الحجّيةَ للأمانةِ (الدليلُ المحرزُ غيرِ القطعيِّ) كما إذا أخبرَ الثقةُ المظنونُ الصدقَ بعدمِ الوجوبِ فقالَ لنا الشارعُ: «صدّقِ الثقةَ» و أخرى يثبتُ بجعلِ الشارعِ لأصلٍ عمليٍّ من قبله، كأصالةِ الحلِّ الشرعيةِ القائلةِ «كلُّ شيءٍ حلالٌ حتّى تعلمَ أنّه حرامٌ» و البراءةِ الشرعيةِ القائلةِ «رُفِعَ ما لا يعلمون». و قد تقدّم الفرقُ بين الأمانةِ و الأصلِ العمليِّ. رابعاً: إذا لم يتوفّر له القطعُ بالتكاليفِ لا نفيّاً و لا إثباتاً، و لكن حصلَ له القطعُ بأنّ الشارعَ لا يأذنُ في تركِ التحفّظ، فهذا يعني أنّ منجزيّة الاحتمالِ و الظنَّ تظلُّ ثابتةً، غير أنّها آكدُ و أشدُّ ممّا إذا كان الإذنُ محتملاً.

و هنا أيضاً: تارةً يثبتُ عدمُ الإذنِ من الشارعِ في تركِ التحفّظ، بجعلِ الشارعِ الحجّيةَ للأمانة، كما إذا أخبرَ الثقةُ المظنونُ الصدقَ بالوجوبِ، فقالَ الشارعُ: «لا ينبغي التشكيكُ فيما يخبرُ به الثقةُ» أو قال: «صدّقِ الثقةَ».

و أخرى يثبتُ بجعلِ الشارعِ لأصلٍ عمليٍّ من قبله كأصالةِ الاحتياطِ الشرعيةِ المجعولةِ في بعضِ الحالاتِ.

بررسی جایگاه اصالة الاشتغال نسبت به برخی از حالات

در درس قبل گذشت که بنابر مسلک حق الطاعة عام‌ترین اصلی که فقیه با آن مواجه است، اصالة الاشتغال می‌باشد و تا زمانی که ترخیصی از جانب شارع در موردی احراز نگردد، نمی‌توان در آن مورد از اصالة الاشتغال رفع ید نمود. در این درس به بررسی جایگاه اصالة الاشتغال در چهار حالت که در برخی از آن حالات، اصالة الاشتغال منجز نیست می‌پردازیم.

حالت اول: حصول دلیل قطعی بر نفی تکلیف

اگر برای فقیه دلیل قطعی بر نفی تکلیف احراز گردد، از اصالة الاشتغال رفع ید می‌نماید؛ زیرا قطع به نفی تکلیف معذور تکلیف می‌باشد و معذرت قطع، از عدم وجود تنجز در حق مکلف نشأت می‌گیرد، نه این‌که منجزی در حق مکلف وجود دارد که با قطع به عدم تکلیف از بین می‌رود. به عبارت دیگر، استثناء تکلیف مقطوع العدم، از دایره تکالیف منجز، استثناء منفصل می‌باشد نه استثناء متصل؛ زیرا تکلیف مقطوع العدم در دایره تکالیف منجز نیست که با استثناء خارج گردد. به عبارت سوم، رفع ید فقیه از اصالة الاشتغال در حالت قطع به عدم تکلیف، به خاطر این است که اصالة الاشتغال در این حالت موضوع ندارد؛ زیرا فقیه در این حالت، قطع به عدم وجود تکلیف دارد. پس قضیه، سالبه به انتفاع موضوع است، نه سالبه به انتفاع محمول؛ یعنی در این حالت، عدم تنجز اصالة الاشتغال به خاطر عدم وجود تکلیف مشکوک می‌باشد که موضوع اصالة الاشتغال است، نه این‌که اصالة الاشتغال موضوع دارد، ولی حکم آن نفی گردیده باشد.

حالت دوم: ورود دلیل محرز قطعی بر اثبات تکلیف

اگر فقیه دلیل محرز قطعی بر اثبات تکلیف، پیدا کند، تکلیف به وسیله این دلیل مقطوع تقویت می‌گردد. و تنجز این تکلیف به شکل قوی‌تر، محکم‌تر و مؤکدتری باقی خواهد ماند. در این حالت دیگر نیازی به اصالة الاحتیاط نیست. زیرا منجزیتی که اصالة الاحتیاط برای ظن و احتمال قائل بود، به نحو بسیار قوی‌تر و مؤکدتر برای قطع به تکلیف ثابت است.

تطبیق:

أولاً: إذا حصل له دليل محرز قطعي على نفي التكليف، كان القطع معذوراً بحكم العقل كما تقدم

اولین حالت: زمانی که برای فقیه، دلیل محرز قطعی بر نفی تکلیف حاصل گردد، در این صورت قطع، به حکم عقل، معذور خواهد بود؛

فيرفع يده عن أصالة الاشتغال؛ إذ لا يبقى لها موضوع^۱.

پس فقیه از اصالة الاشتغال رفع ید می‌نماید، چون با قطع به عدم تکلیف، دیگر موضوعی برای اصالة الاشتغال باقی نمی‌ماند؛ (زیرا موضوع اصالة الاشتغال احتمال تکلیف است که با قطع به عدم تکلیف، احتمال تکلیف وجود نخواهد داشت).

ثانياً: إذا حصل له دليل محرز قطعي على إثبات التكليف فالتنجز يظل على حاله

^۱ یعنی: سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد نه سالبه به انتفاء محمول.

دومین حالت (که رابطه آن با اصالة الاشتغال سنجیده می‌شود): زمانی که برای فقیه، دلیل محرز قطعی بر اثبات تکلیف ثابت گردد، پس تنجز (اصالة الاشتغال عقلی) به حال خودش باقی می‌ماند.

و لکنه یکون بدرجۀ اقوی و اشدّ کما تقدّم.

ولکن در این حالت، تنجز به شکل قوی‌تر و شدیدتری خواهد بود. چنان‌که در درس‌های قبل دانستیم که هر چه مرتبه انکشاف بالاتر رود، تنجز حاصل از این انکشاف هم قوی‌تر و شدیدتر می‌باشد. (که در این صورت نیازی به اصالة الاحتیاط نیست؛ زیرا با وجود منجز قوی (قطع) نیاز به منجز ضعیف (اصالة الاحتیاط)، نخواهد بود.)

Sco۱: ۰۶:۰۳

حالت سوم: قطع به ترخیص ظاهری در قبال تکلیف محتمل

در این درس به بررسی جایگاه اصالة الاشتغال در چهار حالت که در برخی از آن حالات، اصالة الاشتغال منجز نیست می‌پردازیم دو حالت مورد بررسی قرار گرفت حال می‌خواهیم حالت سوم را مورد بررسی قرار دهیم. در این حالت، مکلف نه قطع به ثبوت تکلیف دارد و نه قطع بر نفی تکلیف؛ ولیکن او قطع به ترخیص ظاهری از جانب شارع در قبال تکلیف محتمل دارد. در این حالت نیز فقیه با اخذ به ترخیص ظاهری از اصالة الاحتیاط عقلی رفع ید می‌نماید؛ زیرا حکم عقل به تنجیز احتمالات معلق و مقید بر عدم ثبوت اذن مخالفت نسبت به تکلیف محتمل، از جانب شارع مقدس است که با ورود ترخیص قید محقق شده و موضوع اصالة الاحتیاط مرتفع می‌گردد؛ پس اصالة الاحتیاط در این حالت نیز مانند حالت نخست (علم به عدم تکلیف) سالبه به انتفاع موضوع می‌باشد و این ترخیص ظاهری مقطوع به، از دو راه ذیل ممکن است ثابت گردد:

راه اول برای احراز ترخیص ظاهری: جعل حجیت شارع برای اماره نافی تکلیف

اگر شارع مقدس، اماره و دلیل محرز غیر قطعی را که نافی تکلیف است، حجت نماید و فقیه قطع به این جعل حجیت پیدا کند، حکم ظاهری که مطابق با آن اماره است را اخذ می‌نماید و آن را بر اصالة الاحتیاط عقلی مقدم می‌کند. مثلاً اگر ثقه‌ای از امام معصوم (ع) نقل کند که دعای هنگام رؤیت هلال واجب نیست و یا شرب توتون حرام نیست و شارع مقدس خبر ثقه را حجت نماید، و بگوید «صدق الثقه»، با این جعل حجیت از جانب شارع مقدس، دیگر لازم نیست که مکلفی که احتمال حرمت شرب توتون و وجوب دعا در هنگام رؤیت هلال را می‌دهد، احتیاط نماید و می‌تواند بر طبق این اماره (خبر ثقه) با آن تکلیف محتمل مخالفت نماید.

راه دوم برای احراز ترخیص ظاهری: جعل حجیت شارع برای اصل عملی مرخص

اگر فقیه قطع پیدا کند که شارع مقدس برای اصل عملی که مرخص تکلیف است، مانند: «اصالة الحل شرعی» و «اصالة البرائة شرعی» جعل حجیت نموده است، در موارد این اصول مرخص، فقیه می‌تواند از «اصالة الاحتیاط عقلی» رفع ید نماید و با تکلیف محتمل مخالفت کند.

تطبیق:

ثالثاً: إذا لم يتوفّر له القطعُ بالتكليفِ لا نفيّاً و لا إثباتاً^۱، و لكن حصلَ له القطعُ بترخيصِ ظاهريٍّ من الشارعِ في تركِ التحفّظِ، اگر برای فقیه، قطع به تکلیف حاصل نشود، نه قطع به عدم تکلیف (که حالت اول بود) و نه قطع به ثبوت آن (اشاره به حالت دوم)، اما برای او قطع به ترخیص ظاهری در ترک تحفظ نسبت به تکلیف محتمل حاصل گردد، فحيثُ إنّ منجّزية الاحتمالِ والظنُّ معلقةٌ على عدمِ ثبوتِ إذنٍ من هذا القبيلِ كما تقدّمَ فمع ثبوته لا منجّزية^۲، فيرفعُ يده عن أصالة الاشتغال.

که در این صورت چون منجزیت احتمال و ظن معلق بر عدم ثبوت اذن شارع در ترک احتیاط نسبت به آن تکلیف مظنون و محتمل می‌باشد؛ چنان‌که بیان این مطلب در درس‌های قبلی گذشت، با ثبوت این اذن و ترخیص ظاهری، منجزیتی برای احتمال و ظن باقی نمی‌ماند؛ لذا فقیه در این حالت از اصالة الاشتغال رفع ید می‌نماید.

و هذا الإذنُ تارةً يثبتُ بجعلِ الشارعِ الحجّيةَ للأمانةِ (الدليلُ المحرزِ غيرِ القطعيِّ) كما إذا أخبرَ الثقةُ المظنونُ الصدقَ بعدمِ الوجوبِ

این اذن و ترخیص ظاهری شارع (نسبت به تکلیف محتمل به دو صورت ثابت می‌شود): گاه این اذن با جعل حجیت از جانب شارع برای اماره (دلیل محرز غیر قطعی) نافعی تکلیف، احراز می‌گردد. مانند این‌که شخص ثقه‌ای^۳ از عدم وجوب دعا در هنگام رؤیت هلال خبر دهد،^۱ (این قید (مظنون الصدق) احترازی است؛ زیرا گاهی از خبر ثقه اطمینان و قطع حاصل می‌شود که در این صورت در حالت اول و دوم داخل خواهد بود).

فقالَ لنا الشارعُ: «صدّقِ الثقةَ»

و شارع هم به ما بگوید: «ثقه را تصدیق کن» و با این جمله، شارع، خبر ثقه را حجیت نماید (که در این صورت فقیه از اصالة الاحتیاط رفع ید می‌نماید و حکم به عدم وجوب دعا عند رؤیة الهلال می‌کند).

و أخرى يثبتُ بجعلِ الشارعِ لأصلِ عمليٍّ من قبله

و گاه این اذن و ترخیص ظاهری نسبت به تکلیف محتمل با جعل حجیت برای اصل عملی نافعی تکلیف، از جانب شارع احراز می‌شود،

كأصالةِ الحلِّ الشرعيةِ القائلةِ «كلُّ شيءٍ حلالٌ حتّى تعلمَ أنّه حرامٌ» و البراءةِ الشرعيةِ القائلةِ «رُفِعَ ما لا يعلمون».

مثل اصالة الحل شرعی که می‌گوید: «هر شیئی بر تو حلال است تا این‌که علم به حرمت آن پیدا کنی» و مانند اصالة البرائة شرعی که می‌گوید: «(از امت پیامبر) آن‌چه را که نمی‌دانند برداشته شده است»

و قد تقدّمَ الفرقُ بين الأمانةِ و الأصلِ العمليِّ.

^۱ كما في الحالة الأولى.

^۲ كما في الحالة الثانية.

^۳ أي: مع ثبوت الإذن الشرعي لا منجّزية لحكم العقل.

^۴ . که ظن به صدق او داریم.

Sco۲: ۱۵:۵۲

حالت چهارم: حصول قطع به حکم ظاهری بر عدم جواز ترک تحفظ نسبت به تکلیف محتمل

در این درس به بررسی جایگاه اصالة الاشتغال در چهار حالت که در برخی از آن حالات، اصالة الاشتغال منجز نیست می‌پردازیم دو حالت مورد بررسی قرار گرفت حال می‌خواهیم حالت چهارم را مورد بررسی قرار دهیم. در این حالت برای فقیه دلیل قطعی بر عدم تکلیف و یا اثبات تکلیف، احراز نشده است و لکن از خلال حکم ظاهری قطع پیدا نموده است که شارع مقدس اذن در ترک احتیاط و مخالفت با تکلیف محتمل نداده است. در این حالت منجزیت عقلی احتمال به وسیله حکم شارع تأکید و تشدید می‌شود. احراز عدم اذن شارع در ترک احتیاط، از دو راه ذیل ممکن می‌باشد:

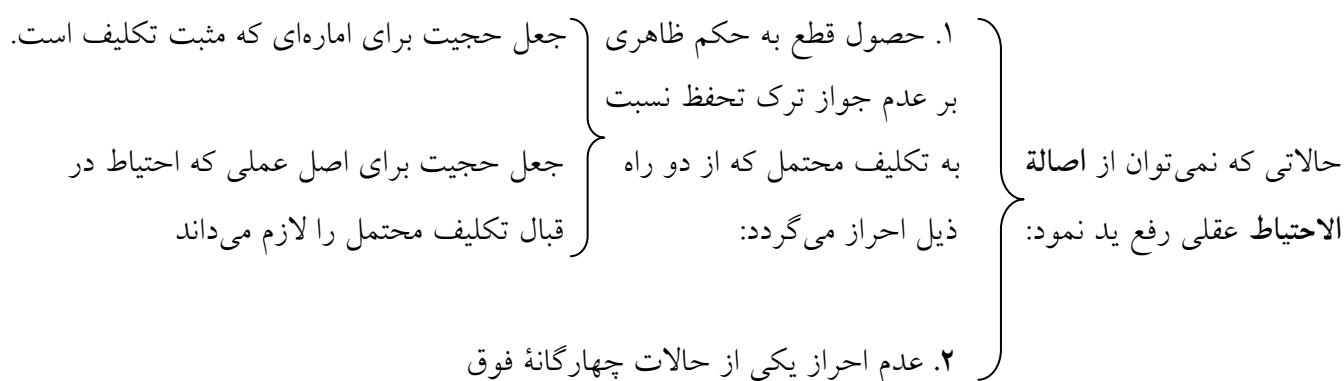
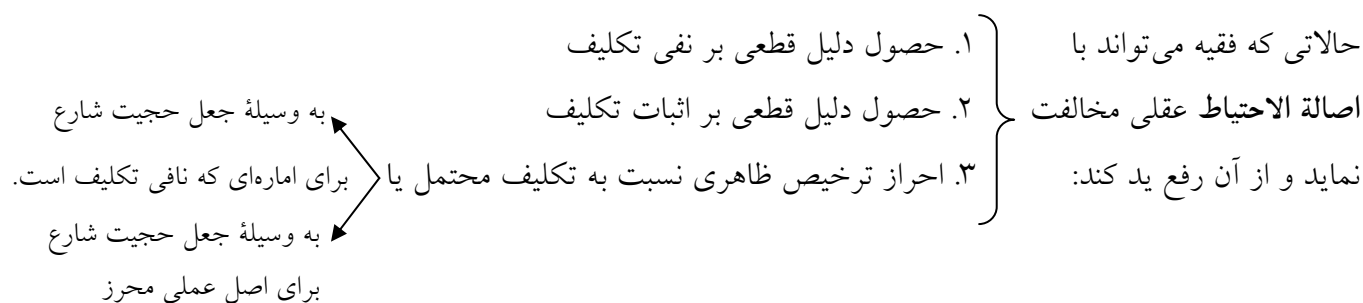
راه اول: جعل حجیت شارع برای اماره

اگر اماره که مورد جعل حجیت شارع مقدس قرار گرفته است، دلالت بر وجوب یا حرمت فعل یا شیئی نماید، منجزیت تکلیف محتمل نسبت به آن شیء یا حکم به وسیله این اماره تقویت و تأکید می‌گردد. مثلاً اگر ثقه‌ای از معصوم خبر دهد که سوره در نماز واجب است و یا شرب توتون حرام است، در این صورت تکلیف محتمل نسبت به وجوب سوره در نماز و یا حرمت شرب توتون به وسیله جعل حجیت شارع برای این خبر ثقه که مورد قرار گرفته است، تأکید و تشدید می‌گردد؛ زیرا جعل حجیت شارع برای این خبر مثبت تکلیف، موجب می‌شود احتمال اذن در ترخیص و مخالفت منتفی گردد.

راه دوم: جعل حجیت شارع برای اصل عملی که تکلیف محتمل را تأکید می‌نماید

اگر شارع مقدس اصل عملی را که مؤکد تکلیف محتمل می‌باشد و احتیاط را در قبال تکلیف محتمل لازم می‌داند، حجت نماید، مانند: اصالة الاحتیاط شرعی در قول امیرالمؤمنین (ع) «اخوک دینک فاحتط لدینک» که در برخی از حالات مشتبّه، در مورد دماء و اموال و مانند آن، اصل قرار داده شده است، این اصل عملی مؤکد تنجیز عقلی احتمال تکلیف می‌باشد.

نکته: در صورت عدم احراز یکی از یکی از حالات چهارگانه فوق، یعنی در صورتی که برای مکلف نه قطع به عدم تکلیف احراز گردد (حالت اول) و نه قطع به ثبوت تکلیف (حالت دوم) و نه ترخیص شارع نسبت به تکلیف محتمل (حالت سوم) و نه عدم ترخیص شارع نسبت به تکلیف محتمل (حالت چهارم)، بنا بر مسلک حق الطاعة اصالة الاحتیاط عقلی بر تنجز خود باقی خواهد بود؛ مثلاً اگر حیوانی، از یک سگ و یک گوسفند متولد گردد، اما نه شبیه سگ باشد و نه شبیه گوسفند یعنی به هیچ یک از آن دو ملحق نشود، و ما قائل باشیم که اصالة الطهارة (h) شامل شبهات حکمیه نمی‌شود و ادله «اصالة البراءة شرعی» را معتبر ندانیم، در این صورت در مورد نجاست این حیوان متولد شده از سگ و گوسفند بنابر مسلک حق الطاعة، به حکم عقل باید احتیاط نمود و اگر لباس مرطوب به آن حیوان برخورد نمود، با آن لباس نباید نماز بخوانیم. به خلاف مسلک قبح عقاب بلا بیان که در این صورت اصالة البراءة عقلی را جاری می‌داند.



تطبیق:

رابعا: إذا لم يتوَقَّر له القطعُ بالتكليف لا نفياً ولا إثباتاً، ولكن حصل له القطعُ بأن الشارع لا يأذن في ترك التحفظ،
حالت چهارم: اگر فقیه نه قطع به ثبوت تکلیف پیدا کند و نه قطع به عدم ثبوت تکلیف؛ اما قطع پیدا کند که شارع مقدس اذن در ترک احتیاط در قبال این تکلیف مشکوک را نداده است،

فهذا یعنی أن منجزية الاحتمال والظن تظل ثابتة، غير أنها آكد وأشد مما إذا كان الإذن محتملاً.

پس این قطع به عدم اذن شارع در ترک تحفظ در قبال تکلیف محتمل به این معناست که منجزیت عقلی ظن و احتمال باقی خواهد ماند؛ البته به صورت مؤکد و شدیدتر از آن صورتی که احتمال اذن شارع نسبت به این تکلیف محتمل وجود داشت. (هر چند تا زمانی که اذن ثابت نشود، منجزیت ظن و احتمال بر جای خود باقی است.)

و هنا أيضاً: تارةً يثبتُ عدمُ الإذن من الشارع في ترك التحفظ، بجعل الشارع الحجية للأماره،

در این حالت نیز (مانند حالت سوم) جعل احتیاط از جانب شارع نسبت به تکلیف محتمل از دو راه قابل احراز و اثبات است: گاهی به وسیله جعل حجیت از جانب شارع برای اماره مثبت تکلیف، جعل احتیاط از جانب شارع نسبت به تکلیف محتمل احراز می‌گردد؛

كما إذا أخبر الثقة المظنون الصدق بالوجوب، فقال الشارع: «لا ينبغي التشكيك فيما يخبر به الثقة» أو قال: «صدق الثقة». چنان‌که مثلاً عادل ثقه‌ای از وجوب دعا در هنگام رؤیت هلال خبر دهد و شارع مقدس بگوید: «سزاوار نیست که در خبری که فرد موثق می‌دهد، تشکیک نمایی.» یا بگوید: «فرد ثقه را باید تصدیق نمایی»

و أخرى يثبتُ بجعل الشارع لأصل عملی من قبله كأصالة الاحتیاط الشرعية المجعولة في بعض الحالات.

و گاهی به وسیله جعل حجیت برای اصل عملی (که احتیاط را در قبال تکلیف مشکوک لازم می‌داند) از جانب شارع مقدس، عدم اذن شارع در ترک تحفظ احراز می‌گردد؛ مانند: اصالة الاحتیاط شرعی که برای برخی از حالات (مانند دماء، اموال و اعراض) جعل شده است.

Scor: ۲۹:۴۶

۱. از اصالة الاشتغال در سه مورد می‌توان رفع ید نمود:

حالت اول: قطع به عدم تکلیف حاصل گردد؛ که در این صورت به خاطر عدم وجود شک که موضوع اصالة الاشتغال است، اصالة الاشتغال جاری نیست؛ به عبارت دیگر، اصالة الاشتغال، سالبه به انتفاع موضوع می‌باشد.

حالت دوم: برای فقیه قطع به ثبوت تکلیف حاصل شود، که در این صورت با توجه به وجود حجت قوی‌تری مانند قطع نیازی به تنجیز عقلی احتمال تکلیف نیست.

حالت سوم: احراز ترخیص ظاهری نسبت به تکلیف محتمل، که از دو راه ممکن است:

الف) جعل حجیت برای اماره نافی تکلیف.

ب) جعل حجیت برای اصل عملی نافی تکلیف.

۲. در دو حالت نمی‌توان از اصالة الاحتیاط عقلی رفع ید نمود:

حالت اول: احراز عدم اذن شارع در ترک تحفظ در قبال تکلیف محتمل. این احراز به دو صورت ممکن است:

الف) جعل حجیت برای اماره مثبت تکلیف.

ب) جعل حجیت برای اصل عملی که احتیاط را در قبال تکلیف محتمل لازم می‌داند.

حالت دوم: عدم احراز یکی از حالات چهارگانه فوق.